

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1399/10/09



موضوع: احکام اموات/تکفین میت /کفایت قطعه‌ی میسور در هنگام ضرورت

در باره‌ی مقدار کفن میت بحث کردیم و گفته شد که کفن باید سه قطعه باشد و این مطلب نصا و اجماعا ثابت است.

سید یزدی در ادامه مکملاتی را بیان نموده که به شرح ذیل می‌باشد:

«و إن لم یتمکن من ثلاث قطعات یکتفی بالمقدور[1]»

شهید در کتاب ذکری، می‌فرماید: « یجزی عند الضرورة ثوبان ولو لم یوجد الا واحد کفی لان الضرورة تجوز دفنه بغير کفن فبعضه أولى نعم لو کان هناك بیت مال تمم الکفن منه لانه مصلحة لمسلم.[2] » اگر بیت المال باشد باید از بیت المال تهیه شود؛ زیرا مال بیت المال جایی هزینه می‌شود که مصلحت مسلمانان در آنجا باشد.

صاحب جواهر در کتاب جواهر، بعد از آن که بیان محقق حلی را نقل می‌کند (ویجزی عند الضرورة عقلا. أو شرعا قطعة من القطع الثلاثة[3])، می‌فرماید: مطلب همین است عقلا. و شرعا «بلا خلاف أجده[4]»، در این رابطه اجزائی که در عبارت محقق حلی آمده، منظور این است که میسور در صورت عدم امکان، مجزی است و بر اساس قاعده «المسور لا یسقط بالمعسور» باید از یک قطعه کفن که میسور است، استفاده کرد. بعد می‌فرماید «للأصل[5]» که استصحاب مراد است، سابقا کفن وجوب داشت و الآن که یک قطعه است وجوب کفن

استصحاب می‌شود.

علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء، می‌فرماید: «أما مع الضرورة فإن الواحد مجز بالإجماع» [6]

«

فقيه همدانی در کتاب مصباح الفقيه، می‌فرماید: «(وتجزئ عند الضرورة) عقلا. أو شرعا (قطعة) من القطعات الثلاث ، ولا يجوز تركها بلا إشكال ، بل لا خلاف على الظاهر [7] » بعد اجماع تذکره را نقل می‌کند تا می‌رسد به اینجا: «ضرورة قضاء العرف والشرع في مثل المقام بأنّ الميسور لا يسقط بالمعسور ، وأنّ ما لا يدرك كلّه لا يترك كلّه ، بل لا يبعد جريان القاعدتين بنظر العرف فيما لو لم يتمكّن إلّا من بعض تلك القطع بحيث لم يدخل في مسمّيات شيء منها لكن يمكن أن يستتر به عورة الميّت ، فإنّه يجب على الظاهر في الفرض ستر عورته ، فإنّه وإن لم يصدق عليه شيء منها لكّنه بعد معلوميّة شدّة اعتناء الشرع والعرف بستر العورة لا ينبغي التأمّل في كون المأثريّ به ميسور المئزر الذي لا يسقط بمعسوره. نعم ، في كون ستر بعض البدن ميسور الإزار أو ميسور القميص بنظر العرف تأمّل. وكيف كان تجب مراعاة القاعدتين في مثل المقام جزما. [8] » در مثل چنین موردی استفاده از قاعده ميسور يك امر قطعی است.

پس اجماع، قاعده ميسور و اصل استصحاب دليل اين مسأله می‌باشد.

سیدنا الاستاد در کتاب تنقيح، ج 9، ص 91: اين مطلب را مورد نقد و اشكال قرار داده و در آخر می‌فرماید: خود این حکم (کفایت یک قطعه) ثابت می‌شود ولی نه از این مسیر؛ اما قاعده ميسور قابل استفاده نیست؛ چون بر اساس مبنای ما، این قاعده از اعتبار کامل برخوردار نمی‌باشد و استصحاب هم قابل استناد نیست؛ برای این که قضیه‌ی متیقنه با قضیه‌ی مشکوکه فرق دارد و در استصحاب، باید وحدت موضوع برقرار باشد و در اینجا نیست؛ زیرا وجوب تکفین نسبت به یک قطعه، وجوب ضمنی است و وقتی کل وجود ندارد، وجب ضمنی هم منتفی است و شک در بقای آن نداریم، پس استصحاب جا ندارد؛ برای این که وجوب ضمنی، در ضمن تحقق کل است و الآن کل قطعات نیست، پس حالت سابقه یقینا مرتفع شده است و جا برای استصحاب نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر، وحدت بین موضوع قضیه متیقنه و مشکوکه برقرار نیست و مستصحب یقین الارتفاع می‌باشد.

اگر بگویید که استصحاب جاری می‌شود در جامع (وجوب) که به کلی و ضمنی مربوط می‌شود، این توجیه قابل التزام نیست؛ برای این که موضوع سابق یقینا مرتفع شده است، پس شک در بقا نخواهد بود؛ به تعبیر دیگر، توهّم این بود که وجوب ضمنی را استصحاب نمی‌کنیم، بلکه جامع (وجوب) را استصحاب می‌کنیم، جا ندارد؛ برای این که در جواب می‌گوییم، در این صورت هم جا برای استصحاب وجود ندارد؛ زیرا در صورتی که یقین داشته باشیم که فردی از آن جامع که وجوب به خود آن تعلق گرفته، از بین رفته، شک در بقا معنا ندارد؛ علاوه بر این که استصحاب در اینجا، استصحاب در شبهه حکمیه می‌شود که بر مبنای سیدنا الاستاد و صاحب جواهر جاری نمی‌شود؛ چون با استصحاب عدم جعل معارض است.

سیدنا الاستاد می‌فرماید: اگر مکلفین تمکن از یک قطعه داشته باشند، صحیح این است که از آن استفاده شود بر اساس قاعده‌ی انحلال که یک واجب وقتی دارای اجزا باشد، وجوب به عدد اجزا منحل می‌شود که در کفن وجوب منحل می‌گردد به تعداد قطعات کفن و وجوب این قطعه‌ی موجود، باقی است.

سؤال: در انحلال، تمام واجبات در حقیقت همان واجبات ضمنی اند و شما فرمودید که وجوب ضمنی قطعا از بین رفت.

جواب: انحلال، در حقیقت واجبات استقلالیه‌ی جزئیه درست می‌کند که هر جزئی یک واجب مستقل است، نه واجبات ضمنیه؛ یعنی انحلال نقشش این است که هر جزء را متصف به وجوب اعلام می‌کند که هر چند وجوبش جزئی است ولی استقلالی می‌باشد.

سید طباطبائی یزدی در ادامه می‌فرماید: «و إن لم يتمکن من ثلاث قطعات یکتفی بالمقدور و إن دار الأمر بین واحدة من الثلاث تجعل إزارا و إن لم یمكن فثوبا و إن لم یمكن إلا مقدار ستر العورة تعین و إن دار بین القبل و الدبر یقدم الأول [9]»

قطعه‌ی باقی مانده اگر دائر شود که در کدام قطعه استعمال شود، بهتر این است که ازار قرار داده شود؛ چون این پارچه، در استفاده شدن در تک تک این سه قطعه قابلیت دارد و تراحم به وجود می‌آید، در بین این سه قطعه، چیزی که بر اساس فهم عرف و مذاق شرع دیده می‌شود، ازار است؛ چون پوشش کامل است و بر اساس اهمیتی که دارد پارچه صرف آن می‌شود.

ترتیب های بعدی که گفته شده، اگر برای ازار کافی نبود، نوبت به قمیص می‌رسد و اگر در حد آن هم نبود، برای لنگ استفاده شود و اگر در آن حد هم نبود برای ستر عورت استفاده شود؛ چون ستر عورت از مسلمات است.

بر مبنای سیدنا الاستاد باید دلیل جدایی ارائه شود که می‌توان از دلیل خود اجزای کفن استفاده کرد؛ چون خود این اجزاء هر کدام بیان و نص خاص دارد و نیاز به استصحاب و قاعده میسر نداریم و خود دلیل اولی شامل آن می‌شود و دلیل وجوب هر جزء، مشروط به کامل بودن تمام اجزاء نیست و مخصوص خود آن می‌باشد. در مورد ستر عورت خود نصوص ستر عورت کافی است. ستر عورتی که در تغسل واجب بود در کفن هم واجب است.

[1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 307.

[2] الذکری، الشهید الأول، ج 1، ص 46.

[3] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج 4، ص 168.

[4] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج 4، ص 168.

[5] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج 4، ص 168.

- [6] تذكرة الفقهاء، العلامة الحلي، ج2، ص9.
- [7] مصباح الفقيه، الهمداني، آقا رضا، ج5، ص241.
- [8] مصباح الفقيه، الهمداني، آقا رضا، ج5، ص241.
- [9] العروة الوثقى، الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم، ج1، ص307.